

# پانصد سال فریب

رهی جز کعبه و بتخانه می پویم که میبینم

گروهی بت پرست اینجا و مشتی خود پرست آنجا



بنیادپژوهشهای علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری

## پیشگفتار

### آخوند یعنی رکیک ترین کلمه در میان رکیک ترین کلمات فارسی

پیش از اینکه به متن و دلایل این نوشته بپردازیم، لازم است که صمیمانه از هم میهنانمان بدلیل استفاده ای که از کلمات رکیک برای توجیه دلایل ارائه شده، رخست و پوزش بطلبیم چون، بی شک زمان آن رسیده است که کمپین بزرگی بمنظور تفهیم و ترسیم واقعی کلمه آخوند در فرهنگ لغات فارسی، شروع و گنجانیده شود.

کلمه آخوند، میبایست بصورت رکیک ترین لغت در زبان فارسی تدریس، ترجمه و مورد استفاده عموم قرار بگیرد

کلمه آخوند با علامت مساوی "=" میبایست بجای کلمات

احمق، نفهم، دزد، جانی، وطن فروش، دروغگو، جاکش، دیوث، م...قحبه، بی پدر و مادر، پا انداز شهر نویی و، و...و عموم کلمات رکیکی که در زبان پارسی بمنظور خوار و خفیف کردن مورد استفاده عوام قرار میگیرد، جایگزین شوند.

میبایست از فرتور آخوند، بمانند عکس گیاهی که در دیکسیونر های مختلف بمنظور آشنا شدن با آن گیاه استفاده میشود، برای توجیه و برابری آن با لغات رکیک، مورد استفاده قرار بگیرند

فرهنگ لغات رکیک فارسی، بسادگی میتواند جایگزین با یک کلمه و آنهم آخوند شود.

این عمل، محتاج بر یا کردن کمبینی عمومی است، آنهم در راستای پرده بر داری از یانصد سال فریب.

وظیفه و برنامه کار یکایک قلم بدستان ماست که از چهره واقعی و ماهیت اصلی این دشمنان فرهنگ و تاریخ کشورمان، با اشاعه این نام به معنای خفیف ترین انسان های متعلق به گندیده ترین گنداب های ایران پرده برداری کنند

کلمه آخوند میبایست بنام هر پیش اسمی نظیر

آیت اله = آخوند آیت اله

شیخ الاسلام = آخوند شیخ الاسلام،

نوحه خوان = آخوند نوحه خوان،

روضه خوان = آخوند روضه خوان

و غیره بعنوان و معنای کلمه رکیکی که گویای صفت این زالو های جامعه است مورد استفاده قرار گیرند.

وظیفه یکایک نسل جوان ایران، که دارای درکی صحیح، از ژرفای وجود کثیف این تجار دین هستند... قدم در این راه گذاشتن است.

بدون شک عملی زمان گیر ولی شدنی است. تنها محتاج پا برجایی و استمرار است.

از امروز پالایش زبان خود را و نامیدن این حیوانات بنا بر آنچه ایران یار کورش پیشنهاد کرد آغاز کنیم.

پانصد سال در این باور که آخوند تنها دارای یک و نهایتاً دو معنی است پایه گذار انحطاط فرهنگ ایران شده است

● ملا: به معنی مکتب دار و معلم. درحقیقت تنها مدرس اوهام و خرافه است که به گزاف و فریب، عالم و دانا معرفی شده...

● روحانی: مقدس و پاک !!!!! که جا دارد پاک سازی کاملی از این لغت در فرهنگ های: دهخدا، معین، پهلوی، آندراج، لاروس، برهان قاطع، غیاث اللغات و سعید نفیسی بعمل آید.

شوربختانه این لغات دلیل و کمک قاطعی در ساخت و جا اندازی این زیر بنای...فریبند. کلمه روحانی که در فرهنگ های لغات، به عنوان فردی مقدس و پاک! بخورد ملت داده شده میبایست به معنی اصلیش یعنی فاسد ترین و بی ارزش ترین موجود...در دنیا...جا سازی شود

در این نوشته سعی بر آنست که ماهیت اصلی این طبقه یعنی غیر قابل استفاده ترین اعضای یک جامعه را با استفاده از داده های تاریخی، در نحوه بوجد آمدن و زایشش بخصوص برای نسل جوانی که اینک اکثریت جامعه ایران را تشکیل میدهند، هر چه بیشتر روشن و همگام از تمامی نویسندگان، برنامه سازان و مجریان رسانه های عمومی درخواست یاری در بثمر رساندن این حرکت سبب سازشد.

**آخوند** که به اشتباه وبا عناوینی فریب دهنده و دهن پرکن، سده هاست با نیرنگ و دغل، که تنها اثرش تحمیق و فریب جامعه و در زبون و خوار نگاه داشتن منزلت انسانی است، میبایست از فرهنگ ایران و ایرانی زدوده و از چهره کریه اش، پرده برداری لازم صورت بگیرد. زمانیکه مردم ما بخاطر کوچک کردن این خیل مفت خور بی ارزش و نو

کیسه از واژه آخوند که با آوردن صفاتی از قبیل دو تومنی و الاغ سوار سود جستند، دستار بندان برای دوری از آن، به واژه روحانی روی کرده و سعی بر جا انداختن آن دارند.

کلمه آخوند یا ملا، واژه‌ای متداول در ایران، به معنی، پیشوای دینی، مکتب دار، معلم علوم شرعیه، یا آدمی که از طریق دین امرار معاش می‌کند اطلاق و از عهد تیموریان در ایران رایج بوده است.

دهخدا احتمال می‌دهد که این کلمه:

- مخفف آغا و خوند «به معنی خداوندگار» بمانند میرخواند و یا خواندمیر باشد.

- کسانی آنرا تحریفی از آر خون یا آرگون یونانی که در آنجا عنوان روحانیان مسیحی است دانسته اند.

- برخی آن را مرکب از آ «مخفف آقا» و خواند «فعل خواندن» پنداشته اند.

تا به امروز میبایست هر اطلاعاتی راجع به این قشر بی هویت جامعه بکار برده شده را بدور ریخت .

تلاش نسل جوان ایران از زن و مرد میبایست در بجا انداختن چهره واقعی این انگل ها بمنظور رهایی خرد سالان ایران از چنگال این ددمنشان، همراه با بدور نگاه داشتن و آشنا کردن آنان به ماهیت اصلی این زالو های جامعه خلاصه شود... تا فردا روز... این نسل آینده ساز ایران بمانند نسل های شستشوی مغزی شده پنج سده گذشته، مورد مسخ شدن این طبقه تبهکار واقع نشوند.

بدین منظور آشنا شدن و آگاه کردن جامعه از تاریخ ونحوه پیدایش این اپیدمی بسیار ضروریست.

## آخوند کیست و از کجا وارد فرهنگ ایران شد؟

کمتر کسی را می توان یافت که در زندگی روزمره خود کلمه آخوند را به کار نبرده و یانشنیده باشد.

یک مثال قدیمی طنز در ایران می گوید:

اگر ریش هر آخوند را بالا بزنی زیر آن (ساخت انگلیس) مُهر شده است.

این ضرب المثل طنز ریشه عمیقی در حقیقت دارد. دو اصل مهم در تشیع عبارتست از اجتهاد و تقلید که تا قبل از زمان قاجار این دو اصل وجود خارجی نداشت و یابسیارکمرنگ بود.

تا پیش از دوره قاجاریه هیچ شخصی را نمی توان یافت که خود را روحانی یا مجتهد معرفی، و یا از مسلمانان خواسته باشد تا یوغ بندگی او را بعنوان مقلد بر گردن خود چون حیوانی نصب کرده باشند.

سلطنت صفویه در ایران، دو تغییر بزرگ در سیستم سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آورد. یکی بسط و گسترش قدرت سیاسی در سراسر ایران و دیگری وارد کردن مذهب خون ریز و جاهل پرور شیعه و شیعه گری در ایران اسلام زده مان.

تا پیش از شاه اسماعیل صفوی، کشورمان بیشتر بصورت ملوک الطوایفی اداره میشد و هر بخشی از ایران شاه خود را داشت. سلاطین صفویه موفق شدند تا ایران را زیر چتر حکومت مرکزی پوشش دهند. شاه اسماعیل صفوی میدانست که برای کسب قدرت و بسط آن آنهم در جامعه خرافی ایران باید از یک نیروی مافوق طبیعی !!!! استفاده کند.

نیروئی که هیچ گونه مسئولیتی در قبال مردم ندارد، درست مشابه امروز که دغلكاران جمهوری اسلامی مملكت را به امام زمان سپرده و تنها خود را مسئول و جوابگو به خدا!!!!!!! میدانند. برای پیاده کردن این فكر پلید چه چیزی بهتر از مذهب میتوانست وجود داشته باشد؟ شاه اسماعیل با پیاده کردن مذهب شیعه با یک تیر دو نشان را زد؛ فرمانروائی بر امور دنیوی و ارشاد معنوی!!! و روحانی مردم.

روی این اصل بود که سلاطین صفوی اقدام به وارد کردن آخوند های شیعه مسلک کردند. آخوند های وارداتی چون از سیاست و فلسفه تهی بودند ، موم دست سلاطین صفوی شدند و شاهان این سلسله با پرو بال دادن به آنها در حقیقت به دنبال اهداف شوم خود بودند که ملت را هر چه بیشتر در جهل و خرافه غرق کنند تا کسی موی دماغ آنها نشود. اینجا بود که مشیعت الهی جایگزین تمامی فروزه های حكرانی و مسئولیت های آن شد. پس از سقوط سلسله صفویه ، شیعه گری به قدرت خود باقی ماند ولی با جدائی مذهب از سیاست برای خود دارای سازمانی مخوف و جداگانه گردید.

زمانیکه در سال 1148 هجری مردم در دشت مغان نادر را به سلطنت برگزیدند، او سه شرط برای قبول سلطنت پیشنهاد کرد: از آنجا که مذهب شیعه که فرآورده گمراه کننده شاه اسماعیل بوده و موجب نفاق و خون ریزی بسیار شده ، به عنوان یکی از مذاهب اسلام باقی بماند ولی مذهب سنی بار دیگر برگردد.( وثیقه اتحاد اسلامی نادر، مجله یادگار ، شماره 4، سال 1326 خورشیدی) . شرط دوم : کلیه درآمدهای اوقاف از آخوند ها گرفته شده و به دولت انتقال یابد

J.Malcolm History of Persia , London 1892

در اجرای سیاست و خواست بالا، نادر آخوند معروف اصفهان بنام صدرالصدور را احضار کرد و از او پرسید: بچه دلیل علما و طلاب باید درآمد های هنگفت اوقاف را بخود اختصاص دهند و بدون داشتن هیچ کار و پیشه مثبتی با استفاده از درآمد اوقاف زندگی پر از رفاه برای خود ترتیب دهند؟ آخوند صدر پاسخ میدهد: دلیل این امر آنست که روحانیون همواره دعاگوی قبله عالم بوده و با استفاده از درآمد اوقاف هر روز و هر ساعت در مساجد برای بقاء و نصرت پادشاه و آبادی مملکت دعا می کنند!!! نادر جواب داد: پس معلوم میشود، دعای روحانیون هیچگاه مورد اجابت واقع نشده، وگرنه مثنی افغان پابرهنه سنی این فاجعه را برای ایران به وجود نمی آوردند. به دستور نادر شاه، خون این آخوند مفت خور ریخته شده و کلیه درآمد روحانیون از محل اوقاف قطع گردید.

(اصفهان نصف جهان تالیف اصفهانی، تنظیم از ستوده، تهران 1340 خورشیدی).

با اجرای دستور نادر شاه، سالیانه هجده کرویر تومان پول یامفتی که آخوندها از محل اوقاف صرف رفاه خود میکردند، قطع شد. ملایان به عناوین مختلف بر ضد نادرشاه سم پاشی میکردند که بخاطر بافت سنی سپاهیان نادر کارساز نبود. کشاورزان هم که دیگرپول به آخوند های مفت خور نمیدادند، خوشحال و خرسند بودند. نادر شاه به روسای دولت خود گفت: اگر آخوند می خواهید، خودتان باید مخارج آنها را بدهید، من نیازی به آخوند ندارم. (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مجد الاسلام کرمانی، انتشارات دانشگاه اصفهان، 1350 خورشیدی).

کریمخان زند، پس از رسیدن به قدرت، خود را وکیل الرعایا نامید و بین سیاست مذهبی صفویه و نادر شاه، راه میانه ای انتخاب کرد. شوربختانه



آغامحمدخان قاجار سیاست مذهبی شیعه در زمان صفوی را بازگرداند. این پادشاه اساس حکومتش را بر پایه مذهب شیعه اثنی عشری قرار داد و ایران را بکام آخوندها فرو برد. (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ، تالیف نفیسی ، 1335 خورشیدی ، جلد اول).

فتحعلی شاه قاجار با حمایت از آخوندها به آنها استقلال داده و آنها را دارای تشکیلات مستقلی نمود. این پادشاه ، یکی از متعصب ترین و مذهبی ترین سلاطین قاجار بود که به دستور او مزگت های بیشماری در ایران اسلام زده ساخته شد. در زمان او مردم قم ، از پرداخت مالیات معاف شدند !!

بر طبق مدارک تاریخی موجود اولین بار در زمان صفویه سر و کله انگلیسیها در ایران پیدامیشود. نام برادران شرلی برای همه آشناست، برادران شرلی در هنگام عزیمت به ایران مترجمی در اختیار داشتند و این خود نشان دهنده آنست که دولت انگلیس از سالها قبل، کشور ایران و مردمانش همراه با روحيات آنان رصد میکرده ، و با قصد و نیت قبلی پا به کشور ایران گذاشته است. در هنگام عزیمت برادران شرلی به ایران یکی از همراهان آندو به اشتباه توسط دولت شاه عباس کشته می شود. شاه عباس از شنیدن این خبر ناراحت و به برادران شرلی میگوید "ای کاش به جای این نوکر شما شش ایرانی کشته می شدند" برادران شرلی به شاه عباس می گویند زیاد نگران و ناراحت نباشید چون این نوکری که کشته شده ایرانی بود. شاه عباس از شنیدن این خبر خوشحال میشود و می گوید خوب حالا عوض اون نوکر شما هر کدام از نوکرهای مرا خواستید بردارید.

چند سال قبل از اعزام برادران شرلی به ایران دولت انگلیس یک هندی را در پوشش یک درویش روانه ایران می کند که نام وی مقصود علی در داده های تاریخی ذکر شده است.

گمان میرود برادران شرلی بر اساس اطلاعات مقصود علی، از جامعه ایران، به کشور ایران اعزام شده باشند.

درویش مقصود علی به زبان فارسی چنان تسلط داشته که حتی شعر فارسی نیز میسروده است.

بدون شک مقصود علی اولین ویروس شومی است که از طرف دولت انگلیس روانه ایران شد و همانگونه که در ادامه خواهیم دید، صنعت ملا و آخوند سازی توسط وی در ایران راه انداخته میشود.

ورود مقصود علی به ایران به سال نهصد و نود هجری گزارش شده است. در این زمان در ایران خانقاه های زیادی وجود داشت و کسی که مجلس خانقاه را می گرداند به مجلس آرا معروف بود. از آنجا که مقصود علی شغلش درویشی و مجلس آرای خانقاه ها بود، به مجلسی معروف شد و این فرد پدر مجلسی های کنونی در ایران است. مقصود علی هندی پس از آمدن به ایران ساکن اصفهان می شود و با دختر یک درویش لبنانی جبل آملی، به نام درویش ملا محمد ازدواج می کند سال هزارودو هجری، شروع دشمنی و مبارزه شاه عباس با صوفیانی است که اجدادش، پادشاهان صفوی خود در ابتدا از طرفداران صوفیان بودند.

در کتاب مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، صفحه

چهار صد و هشتاد و سه آمده است که:

" در دوران شاه عباس مبارزه با صوفیان، برای از بین بردن نفوذ آنان، به اندازه ای شدید بود که در عرض سی سال تمام مهر و علاقه سیصد ساله نسبت به صوفیان جای خود را به کینه و انتقام و تعصب کور داد" مقصود علی هندی وقتی با برخورد شدید شاه عباس با صوفیان روبرو می شود از ایران فرار و از خود دو پسر در ایران به جای می گذارد. یکی محمد تقی و دیگری محمد صادق، و محمد صادق همان علامه مجلسی اول است.

محمد صادق در هنگام فرار پدرش فردی نابالغ بود، اما بعد وقتی بزرگتر می شود به فرقه صوفیان می پیوندد و بدون ترس از شاه عباس به خانقاه ها رفت و آمد می کرده است. پس از مرگ شاه عباس، شاه صفی جای وی را می گیرد.

قابل ذکر است که بعدها وقتی علامه مجلسی دوم پسر مجلسی اول دستور کشتن صوفیان را می دهد مردم به او اعتراض میکنند که: پدر تو نیز درویش بود پس چرا با صوفیان چنین برخوردی می کنی وی در جواب می گوید که پدر من یک درویش واقعی نبوده و برای رسوخ در صوفیان و کسب اخبار از آنها به لباس درویشی در آمده بود.

در حقیقت علامه مجلسی اول جاسوس شاه عباس و پس از روی کار آمدن شاه صفی سیاست سرکوب دراویش توسط وی ادامه می یابد.

علامه مجلسی اول وقتی جان خود را در خطر می بیند از ترس جان همانند پدرش به هندوستان می گریزد.

علامه مجلسی اول هم دو پسر داشته یکی عبدالله که وی را همراه با خود

به هندوستان می برد و دیگری به نام عزیزالله ، که را در ایران باقی می گذارد.

پس از فرار محمد تقی پسرش عزیزالله در ایران به ثروتی بسیار زیاد دست می یابد که البته منبع و ریشه این ثروت مشخص نیست یکی از نوادگان عزیزالله الماس گرانبهایی را به حرم علی داماد و دژخیم محمد تقدیم می کند که به خاطر این کار خاندانش به الماسی معروف می شوند و هم اکنون نیز خاندان الماسی در اصفهان یکی از خانواده های ثروتمند اصفهان است.

بعد از مدتی محمد تقی هندی با یک ماموریت جدید همراه با شخصی به نام سید مراد هندی به عراق فرستاده می شود. این اولین برخورد ما با پیشوند سید در تاریخ است.

اولین بار مقصود علی هندی با توجه به داغی بازار صوفیان خود را درویش ، ولی پس از سرد شدن بازار درویش، مراد هندی خود را سید معرفی می کند.

سید مراد هندی سه پسر داشت. یکی ابوالمعالی دومی عبدالکریم و دیگری محمد علی.

محمد علی در عراق به شغل طبابت مشغول بوده و به خاطر اطلاعاتی که در زمینه پزشکی داشت به حکیم، معروف می شود و هم اکنون تمام کسانی که در عراق فامیل حکیم دارند از نوادگان این محمد علی هستند.

محمد تقی هم در عراق دارای ثروت زیاد می رسد و فرزند وی به نام محمد باقر در عراق به تحصیل مشغول.

محمد تقی دارای منشی های زیادی بود که به همراه آنها و ابوالمعالی

و عبدالکریم به ایران مهاجرت می کنند، که مصادف با پادشاهی شاه سلیمان است و با توجه به قدرت مالی فراوانی که در اختیار داشت مدارس متعددی در ایران به راه می اندازد، طلبه های فراوانی را جذب مدارس خود و آموزش آنها میکند.

ماموریت محمد تقی رواج خرافات تا سرحد افراط در بین مردم ایران و اجرای سیاست تفرقه انداز و حکومت کن دولت انگلیس که تنها راه سلطه بر ایرانیان و ایجاد جدایی بین آنان بود را، تشخیص و تا به امروز از این سیاست تشویق خرافات و تفرقه افکنی توسط بازماندگانش موبمو استفاده می شود.

منشی های محمد تقی ناشر کتب مختلف که البته تمام این کتب به نام محمد تقی یا همان علامه مجلسی منتشر می شده است، بودند.

ماموریت منشیان محمد تقی مسافرت های بیشمار به سراسر ایران بمنظور تبلیغ برای محمد تقی همراه با پراکنده کردن اراجیفی بمنظور مغز شویی شیعیان... از بدو تولد تا لحظه مرگ... با اوهام و خرافاتی بدون پایه، و استفاده از دعا های ابداع شده محمد تقی. هر روز هفته یک دعا و هر ماه سال یک دعا.

اگر انسان بخواهد به تمام این دعاها عمل کند میبایست دست از زندگی بشوید و تازه وقت جهت انجام یک دهم آن هم میسر نیست.

ناگفته نماند، گرچه از نظر دانش فریب و خدعه و به اصطلاح دینی محمد تقی پدر، علامه ای بزرگ و انمود میشد، اما فرزندش محمد باقر در نزد شیعیان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

محمد تقی دختری داشته که به همسری شخصی به نام محمد صالح خاتون آبادی در آورد. از این ازدواج فرزندی به نام میر محمد حسین حاصل میشود، که محمد باقر یعنی همان مجلسی دوم دخترش را به او میدهد.

میر محمد حسین پس از ملا باقر مجلسی، ملاباشی شاه سلطان حسین میشود.

از آن زمان تا کنون، بیشتر امامان جمعه فرزند زادگان این میر محمد حسین هستند.

میر محمد حسین کسی است که باعث شکست ایران از افغانها شد. شاه سلطان حسین وزیری با تدبیر داشت به نام فتحعلی خان اعتمادالدوله، که در حقیقت اداره امور مملکت بر عهده این شخص بوده. در شبی ... امدادهای غیبی (انگلستان) به میر محمد حسین ماموریتی را محول می کند... و وی خود را با عجله نزد شاه سلطان حسین می رساند و وی را فریب می دهد که فتحعلی خان اعتمادالدوله قصد کودتا و براندازی حکومت تو را دارد همزمان یک سری مدارک جعلی را نیز به سلطان حسین نشان می دهد.

سلطان حسین بلافاصله دستور کور کردن وزیر خود را می دهد و شخص میر محمد حسین دستور شاه را اجرا می کند و وزیر بالیافت شاه نالایق را کور می کند.

روز بعد سلطان حسین متوجه اشتباه خود می شود اما دیگر کار از کار گذشته بوده است.

کمی دیر تر:

دختر محمد باقر مجلسی با شخصی به نام محمد اکمل ازدواج و فرزند آندو وحید بهبهانی نامیده می شود.

وحید بهبهانی مخترع و ابداع کننده اجتهاد و تقلید در شیعه اثنی عشریست. دختر دیگر محمد تقی با شخصی از سادات ازدواج کرده که فرزند آنها طباطبایی نامیده میشوند . نسل خاندان طباطبایی در ایران از انجا نشأت گرفته است .

بصورت خلاصه پایه و ریشه خانواده هایی نظیر، طباطبایی، حکیم، مجلسی، بروجردی، بحر العلوم، امام جمعه، امامی، الماسی و بسیار دیگر از خانواده های مذهبی و زعمای دستار بند مذهب شیعی اثنی عشری در ایران همه حاصل گند آب از مسیری است که ریشه در استثمار متعفن انگلیس دارد.

دایسکت "واژه" آخوند در فرهنگ مذهبی ایران اسلامی  
واژه " آخوند " برگرفته شده از لغاتی نظیر " آقای روضه الشهدا خوان "  
وبا گذشت زمان و برای راحتی تلفظ، ابتدا به " روضه خوان " و  
سرانجام به " آخوند " تبدیل، و یا به گفته خودشان، تقلیب یافته است.



سابقه تاریخی پیدایش آخوند به زمانی بر می گردد که “مختار بن عبید ثقفی” به خونخواهی از کشته شدگان کربلا قیام، و برخی از سران آن جنگ را دستگیر و نابود کرد.

قیام او علاوه بر کم رنگ کردن آثار تبلیغات منفی یزید و هواخواهانش بر ضد خانواده علی خنثی و سبب گردید تا افرادی هم که بر ضد حسین جنگ کرده و مستقیم خانواده او، و یارانش را کشته بودند، ابتدا بکوشند تا با توبه بر کشتار خود از آن خانواده سرپوش بگذارند. در آن زمان این گروه را “توابین” نامیدند.

اما، چون توبه ظاهری آنها، برای بخشش از کشتار نوه و اهل بیت پیامبر کافی نبود و به مرور با گذشت زمان و طبق اصل مرده پرستی، مردم هم نسبت به این گروه توابین احساس کینه، نفرت و دشمنی بیشتری نشان دادند، زندگی برایشان بسیار سخت شد. تا حدی که بیشترشان ناچار به ترک زادگاه و خانه خود از بین النهرین و مهاجرت به جنوب ایران، جزایر خلیج پارس و سوریه شدند.

این گروه، چون هنر و پیشه ای نداشتند، و کارآمدترین آنها مزدوران جنگی بودند، لذا برای گذران زندگی به کار حمالی، کارگری ساده، گدایی و ... میپرداختند که برخی از آنها هم با بهره برداری از ساده لوحی مردم به فالگیری، دعانویسی و جادو اشتغال داشتند.

عده ای از این گروه رانده شده، علاوه بر انجام رمالی و دعانویسی، به ابتکار تازه و جالبی دست زدند که سده ها بعد و به خصوص امروزه یکی از پر درآمدترین جایگاههای اجتماعی شد.

ابتکار از این قرار بود... چون آنها خودشان از عاملین و شاهدان کشتار



وقاتلین حسین و خانواده و یارانش بودند، از این رو مردم را دور خود جمع کرده و به تشریح آن صحنه های دلخراش کشتار و اسارت گرفتن خانواده حسین می پرداختند.

استقبال از آنهاها هم، مدام بیشتر و بیشتر میشد و این گونه بود که کشتار کنندگان رانده شده حسین و یارانش، در محل های سکونت یافته جدیدشان بعنوان ذاکرین حسین نامدار شده و چون مردم به آنها پول، غذا و مسکن مناسب می دادند و غافل از اینکه اینان خود همان قاتلانند اند، مردم ابله آنروزها بر اعتبارشان افزون و احترامشان را لازم! و به مرور گروهی از آنان را حتی بر خود برتری دادند. و آنان نیز به تدریج بر قصه گویی های ساختگی، مرثیه خوانی ها و تعزیه داری از رویدادهای کربلا آب و رنگ بیشتری افزودند و بنام ” ذاکر و نایح یعنی نوحه خوان ” مشهور و این کار را پیشه اصلی خود قرار دادند.

در ابتدا، این گروه رانده شده، با اقدام به فریب دادن مردم، نه تنها خود را از تاوان کشتارشان نجات، بلکه بدون انجام هیچگونه کاری تولیدی و سازنده، با نوحه سرایی، و بازی با احساسات خام مردم ساده لوح، توانستند درآمد و احترام زیادی کسب کنند.

در مراحل بعدی، آنها قصه پردازیها و نوحه خوانی های خود را با به نمایش گذاشتن نقاشی هایی از صحنه های رویدادهای کربلا و شبیه خوانی و تعزیه خوانی نمای دیگر بخشیدند و با به اجرا گذاشتند و اعمال این روشها، بیشتر از قبل توجه مردم را به خودشان جلب و با گذشت زمان، ذاکرین و نوحه خوانها، جایگاه مهمتر و درآمد و حتی محبوبیت بیشتری هم بدست آوردند.

در آن روزگار، گروهی از ایرانیان، چون به زور شمشیر مجبور به

پذیرش اسلام و فرمانروایی اعراب (بنی امیه) شده بودند، لذا خود را پیرو و شیعه علی نامیدند و به اسلامی که بدون تازی است رو آورند تا به خیال خود از فشار تازیها کمی در امان باشند.

به موازات شکل گیری این پیروان شیعه علی، ذاکرین و مداحان کربلا بیکار ننشستند و کوشیدند تا از این تغییر مذهب ایرانیان به سود خود بهره برداری وسیع تری بکنند.

آنان که از قبل هم خود را دوستدار حسین فرزند علی جا زده بودند با ایرانیان آزادیخواه ضد بنی امیه هم آوا شدند و خود را بیشتر از همیشه دوستدار علی جا زده و با این نیرنگ بازی دیگر جایگاهی استوارتر برای خود ساختند و در حلقه آزادیخواهان و مبارزین ایرانی رخنه نمودند.

پس از این وقایع بود که آنها، فرزندان خود را نیز برای ادامه این پیشه پر سود و احترام برانگیزشان آموزش دادند و کتاب ها در مورد وقایع کربلا و جنایات یزید و دارو دسته اش (که خود پدر خوانده آن بودند)، نوشتند.

اولین حيله کار ساز آنان در ایرانیان زیر ستم عرب، انتشار نوشته ها و منبر خوانی هایی بود که حضور در این مجالس یادبود و عزاداری حسین و فرزندان و یارانش را، سبب نزدیکی به خود امام حسین و جدش پیامبر در روز قیامت بخورد مردم دادند.

آنها نام این مجالس ذکر مصیبت و مرثیه خوانی را، به جلسات روضه خوانی (روضه = بهشت)، یعنی مجالسی که در آن برای شرکت کنندگان بهشت طلب می شود تغییر دادند و عنوان خود را هم از ذاکر، نایح و مداح به "روضه الشهاده یا روضه الشهداء" تغییر دادند و چون نام بردن

این عبارت سنگین بود ، ابتدا به آنها روضه خوان و سپس ” آخوند ” گفتند و بدین ترتیب واژه پلید آخوند و خود این حیوان وارد فرهنگ لغت پارسی و وارد جامعه و مردم ایران شد.

و این در حالی بود و هست که آخوندهای سینه چاک اهل بیت ، در اصل همان کشندگانِ رانده شده و قاتلین بربرمسلک، حسین بن علی بوده و هستند که با ریا ، تزویر ، و نیرنگها گوناگون، خود را در این جایگاه کذب امروزی سرشار از قدرت و ثروت باد آورده و غارت شده کرده و دنباله روندگانِ بنیانگزاران مکتب آخوندیسم فعلی اند.

این بجاست تا بدانیم که تا سال ۳۵۱ هجری که بیشتر مردم ایران به زور شمشیر سنی بودند روضه خوانی و تعزیه گری در ایران رواجی نداشت و این اعمال ، در مراکز شیعه نشین جبل عامل لبنان ، حله عراق و بحرین متداول بود، اما پس از توانمند شدن شیعه از سوی شاهان آل بویه و سرانجام توسط شاهان صفوی ، روضه خوانی نیز رواج گسترده پیدا کرد و آخوندها در ایران رشد کردند.

براساس داده های تاریخی، چون شاه اسماعیل صفوی برای رسیدن به تخت و تاج در ایران مشروعیتی نداشت، با ترویج شیعه گری ، قدرت سیاسی را با نیروی مذهبی ترکیب کرد تا بتواند بر ایران فرمانروایی کند و از طرف دیگر ، شیعه گری را در برابر سنی گری، دشمن دیرین ایران یعنی امپراتوری عثمانی بکار گرفت .

او برای اجرای این هدف ، گروهی از ملایان شیعه مذهب را از جبل عامل لبنان (مرکز شیعه گری آن زمان در خاورمیانه) ، بحرین و حله عراق به ایران وارد کرد . سرشناس ترین این آخوندهای وارداتی عبارت بودند از : محقق اول شیخ علی کرکی، شیخ لطف اله میسی، شیخ حسین

بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) ، شیخ بهایی، شیخ علی منشا ، میر غیاث الدین منصور شیرازی، میرداماد، ملامحمدتقی مجلسی و پسرش ملا محمد باقر مجلسی

شاهان صفوی برای استوار کردن جایگاه سیاسی خود به ملایان قدرت زیادی محول کردند و این اتحاد شیخ و شاه صفوی ، تا به امروز به صورگوناگون، تدریس خرافات ، غارت اموال و کشتار و فساد... به جان مردم این سرزمین افتاده که تجلی تمام این پلیدیها ، در روان آخوند گدای روضه خوان دیکتاتور شده ای ، همچون خامنه ای و اطرافیان زالو صفتش پدیدار شده است .

شاید تعداد کثیری در جامعه امروز ایران، با این واقعیت تلخ آشنا نباشد که پس از حمله افغانها به ایران ، همین ملایان بقدرت رسیده آنروز بجای اینکه از قدرت و نفوذشان برای رفع حمله افغانها و دست کم برای نگهداری حکومت مذهبی که منبع حقوق و مزایای آنها بود استفاده کنند. کشور را دو دستی تحویل افغانه دادند و برای بار دوم بمانند قاتلین حسین ابن علی با دشمن ساختند و سپس کمابیش تمام علمای شیعه وقت از ترس جان، میدان را برای تاخت و تاز افغانها خالی و با بدربردن جان خود ، این بار هم ، قبل از هلاکت، کوچ کردند و بیشترشان رهسپار نجف و کربلا.

این قشر بیمقدار، بی ارزش تر از آنست که نسل های کنونی و آینده ایران برایشان راه فراری تعبیه کند . نیک بختانه اکثریت قریب به اتفاق نسل جوان ما به ماهیت اصلی این کثیف ترین خوک های منجلاب های ایران وقوف کامل یافته و دیگر بار اجازه..تواب شدن دیگری به آنان نخواهد داد.

یکی از نکات مهمی که در تاریخ کمتر به آن اشاره شده است ، رشد سرطان گونه مفت خور های دستار بند از نیمه دوم سده نوزده میلادی است. بنا به نوشته شاردن، تعداد مجتهدین در نیمه دوم سده هفده بسیار ناچیز بود.

( J.Chardin, Les Voyage du chevalier chardin en perse langles,ed( Paris 1811)

در نیمه اول سده نوزده ، تعداد مجتهدین از سه تا چهار تن تجاوز نمی کرد. در یک رشد باور نکردنی در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ، تعداد مجتهدین به 359 تن میرسد. عنوان حجت الاسلام در این زمان اختراع میشود! ( حقایق اخبار ناصری ، تالیف خورموجی، تهران 1344 خورشیدی).

در زمان قاجار دستار بندان به عناوین مختلف مردم مسخ شده و اسلام زده را می چاپیدند. پول اوقاف متعلق به صدها امامزاده و اماکن مذهبی در کنار گرفتن صدقه، خمس ، زکوه ، سهم امام ، پول نماز و روزه که فردی نتوانسته بخواند و یا بگیرد. گرفتن نزول که شاخص آن آیت الله ثقفی مجتهد شهر ری و پدر زن خمینی وژن بود .

## نقش آخوند ها در جنگهای ایران و روس

موضع ضد ملی ملایان در ایران به انقلاب مشروطیت و واقع شوم سال پنجاه و هفت و فتنه خمینی اختصاص ندارد. آخوند ها بطور پیوسته در درازنای تاریخ ایران زمین برای تامین منافع شخصی خویش به احساسات ملی و مصالح میهنی پشت کرده و کار را بجائی رسانده اند که در اوج

بیشتری و وقاحت ، ایران را برای امت مسلمان عرب می خواهند. حمایت های رژیم آخوندی از مثنی گداگودول افریقائی، و مسلمانان چینی و پاکستانی و افغان و عرب در راستای چنین سیاستی است. در دوره دوم جنگهای بین ایران و روس که منجر به عقد ننگ نامه ترکمانچای شد، فتحعلی شاه خود را برای جنگ آماده نمی دید. آخوند ها او را برای جنگ تحت فشار قرار دادند. محمد بن سلیمان تنکابنی در کتاب قصاص العلماء می نویسد : هنگامیکه علما عدم تمایل فتحعلی شاه را برای ورود در جنگ با روسیه مشاهده کردند ، آقا سید محمد باقر بهبهانی شخصا برای ترغیب فتحعلی شاه برای جنگ در آخر شوال 1241 از کربلا به تهران آمد. این آخوند نابکار از کلیه دستار بندگان ساکن در شهرستانها درخواست کرد تا به تهران آمده تا دسته جمعی ایران را تکه و پاره کنند. در روز 4 ذیقعه 1241 او به همراه حاج سید محمد تقی برغانی، سید عزیزاله طالشی، حاج ملا محمد جعفر استرآبادی و سید نصراله استر آبادی به کاخ سلطانیه ، محل تابستانی شاه رفتند. دو تن از آخوندها بنام های ملا احمد نراقی و ملا عبدالوهاب قزوینی هم کفن پوشیده به حضور شاه رسیدند. دستار بندگان با اعلام جهاد، ایران را در جنگی شرکت دادند که عاقبت آن معلوم بود. شاه ابله و اسلام زده ، فتحعلی شاه از آقا سید محمد باقر بهبهانی دست نوشته ای گرفت مبنی بر اینکه برای ورود به جنگ ، اگر شب اول قبر ، نکیر و منکر از او علت ورود به جنگ را سؤال کردند ، آنرا به آنها ارائه دهد ! ( سفر نامه ویلک، 15 ژوئیه ) .

پس از شکست ایران در جنگ و جدا شدن بخش هایی از کشور ایران ، شاه ابله قاجار از آخوند برغانی سؤال کرد : چرا اعلام جهاد و دعا های

شما موجب پیروزی ما نشد که این آخوند دون صفت پاسخ میدهد : علت شکست ما در بی ایمانی عباس میرزا است !!! ایکاش یک هزارم شعور نادرشاه را این شاه احمق قاجار داشت و دستور به کشتن آخوند برغانی ، مشابه آخوند صدر اصفهانی میداد.

تسلیم تبریز به روسها توسط آخوند میر فتحاح ، فرزند میرزا یوسف مجتهد معروف و درجه اول !!! تبریز هم برگی است شرم آور از خیانت دستار بندان. بنا به نوشته رضا قلی خان هدایت در کتاب روضته الصفاى ناصری ، روسها به میر فتحاح قول میدهند که پس از شکست سپاهیان ایران ، حکومت آذربایجان را به او واگذار کنند. او نیز دروازه های تبریز را بر روی روسها گشوده و بنام تزار روس خطبه خواند. ( تاریخ و جغرافی در دارالسلطنه تبریز ، تالیف نادر میرزا، رویه 251). میر فتحاح پس از عقد قرارداد ترکمانچای از ترس جان به قفقاز رفته و در آنجا به روسها پناهنده شد.

### تصمیم آخوند ها در ضمیمه کردن خاک ایران به ترکیه

در سال 1298 هجری ، موسیوژوزف نوز بلژیکی به ریاست اداره گمرکات کرمانشاه و تبریز منصوب شد و اقدامات او در امور گمرک بحدی موفقیت آمیز بود که اداره گمرک خرمشهر ( محمره ) را هم به او سپردند. در نتیجه اقدامات او درآمد گمرک پنجاه درصد ترقی کرد. در سال 1303 حاج میرزا حسن، مجتهد تبریز که از آخوند های ضد مشروطیت بود، به منظور مخالفت با اصلاحات نوز در یک دروغ و جعل امضاء گفت که علمای کربلا و نجف در نامه هائی از وی خواسته

اند تا نوز و همکاران بلژیکی او از کار معزول و از ایران اخراج شوند. نوز و همکارانش بر اثر تحریک مردم و شورش آنها که عملشان اسلام را بخطر انداخته از شهر فرار می کنند. پس از فرار نوز، مشخص میشود که تمامی آن نامه ها جعلی بوده است و این بار میرزا حسن از شهر اخراج و نوز باز می گردد. (مجله تایمز، 13 جولای 1903).

در همین زمان اتفاق دیگری رخ داد و ماهیت ضد ایرانی دستار بندان را بشکل بدی نشان داد و شوربختانه مردم ما بدون توجه به عملکرد های این بی وطنان تازی پرست برای بار هزارم فریب آنها را خورده و با بیرون کردن حاج میرزا حسن از شهر، خمینی وژن را به کشور دعوت و راه ویرانی ایران را نشان او دادند.

در زمان مظفر الدین شاه، آخوند ها با سود جوئی از تز پان اسلامیسیم سید جمال الدین اسد آبادی در صدد بر آمدند تا ایران را به سلطان عثمانی تسلیم و او را به عنوان خلیفه مسلمانان شناسائی کنند. آنها این عمل زشت را به منظور آشتی شیعه و سنی قلمداد کردند !! بر طبق نوشته روزنامه تایمز در شماره 27 آگست 1903 میلادی، مجتهدین ایران نامه ای به مظفر الدین شاه نوشتند و او را تهدید کردند، اگر به خواست آنها بی توجهی شود، آنها از سلطان عثمانی می خواهند تا ایران را تصرف کند !!

جوانان ما باید کمی زحمت بخود روا داشته و تاریخ مشروطیت و خیانت های دستار بندان را مطالعه کنند. ملا هائی که بطور کلی با ایجاد قانون اساسی در ایران مخالف بودند. علی اصغر شمیم در کتاب ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران 1342 خورشیدی، رویه 406 می نویسد: محمد علی شاه با کمک روحانیون در بر انداختن مشروطه می کوشید و دولت



تزاری هم پشتیبان آن بود. اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که در سال اول انقلاب مشروطیت، دستار بندگان روی خوشی به آن نشان نداده و همگامی بعدی آنها در حقیقت ربایش انقلاب بود، درست مشابه آنچه در سال پنجاه و هفت روی داد.

امروز، زمانی است که باید ماسک از چهره نماد شیعه‌گری، دژخیم محمد، علی برداشته شود. دروغی بزرگ که سده‌ها این خونخوار را سرور آزادگان جهان و میانجی روز واپسین و پخش‌کننده آب کوثر بخورد ایرانی مسخ شده و اسلام زده داده و می‌دهند. مردم ما چهل و دو سال است که عمل علی وار گونه ملایان را می‌بینند. حکومت دستار بندگان اشغالگر در حقیقت آینه تمام عیار حکومت علی است. هجو نامه قرآن بی پرده و بی پروا می‌گوید: تمامی کشتارها، چاپش‌ها، به کنیزی گرفتن زنان و دختران، بردگی و بندگی مردان و پسران و خرید و فروش و بخشیدن زنان مومنه که خود را در اختیار زنباره و دزد عرب محمد ابن عبدالله قرار میدادند به همراه بریدن دست و پای مخالفان و سوزاندن نخلستانها به دستور الله جبار و پیامبر جنایتکار و دژخیم او علی صورت گرفته و شایسته و بایسته بوده است.

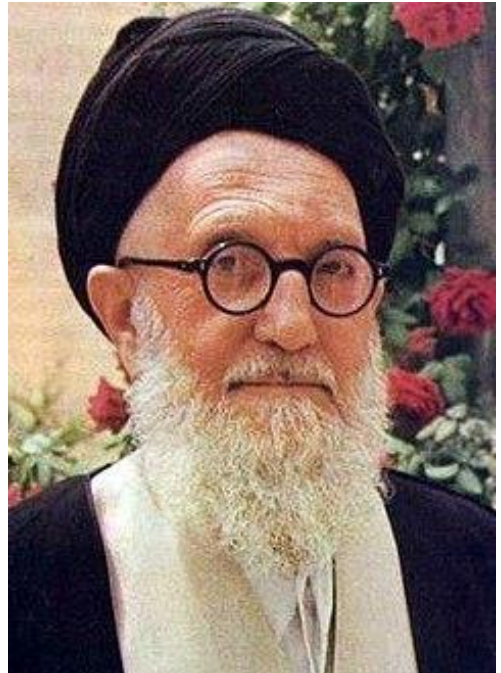
امروز زمانی است که جوانان ما، اگر بخواهند برای یکبار و برای همیشه از بند روان تازیان آزاد گردند، از روی راستی و درستی محمد و علی را بگونه‌ای که در هجو نامه قرآن و دفترهای دینی آمده بشناسند، نه بر اساس گفتار و نوشتار دستار بندگان و روضه خوانها. تاریخ و قرآن می‌گوید: محمد راهزن بود. (تاریخ ده هزار ساله ایران، عبدالعظیم رضائی. دو قرن سکوت، عبدالحسین زرین کوب. نقد یک پندار، علی میرفطروس. تاریخ تبری، پوشینه پنجم. نهج البلاغه، رویه 443 تا

446. دفتر تشیع و سیاست ، بهرام چوبینه.

علی رایزن عمر بودو حفصه دختر عمر ، یکی از همسران پیامبر زنباره عرب بود. با چنین پیوند استواری ، عمر پس از رایزنی با علی به ایران حمله کرد و فجایی را بار آورد که همه از آن مطلع هستند. جوانان ما باید بدانند که این علی بود که در زمان ابوبکر در اندیشه تازش به ایران بود. مردم ما باید بدانند چگونه در یک روز دژخیم محمد گردن سد ها تن را قطع کرد و تا آن روز قطع گردن زن در فرهنگ بیابانی عرب گناه نابخشودنی بود و علی با قطع گردن حسنی القریطی این زشت کاری را مرتکب شد. ایرانی باید بداند که دست پروردگان محمد و علی چگونه چشمان اندیشمندان ایرانی را با میله های داغ سوزانیده و کور کرده اند. ( منطق الطیر عطار نیشابوری ، رویه 105). ایرانی باید شرح جنایات عرب هائی که آنها را می پرستند در کتابهائی نظیر تذکره الاولیا، غزالی ، تاریخ تبری، تاریخ ایران بطروفسکی و.... بخوانند.

ضمیمه:

معانی مختلف آخوند بر حسب حروف الفباء



آ- الف

ابله

ابلیس

ابنه ای

اجل

اجنبی

احمق

اختاپوس

اخلالگر

اخمو

ازگل

ازدها

الاغ

اغتشاشگر

افسار گسیخته

افعی

افیونی

ان ترکیب

انحصار طلب

اندوه ساز

انگل

اوباش

اهریمن

آدم کش

آدمخوار

آزار دهنده

آزار رسان

آزمند

آشغال

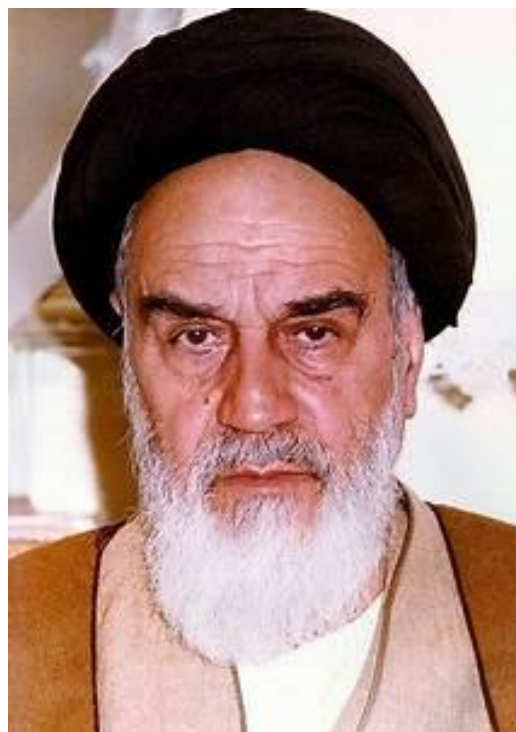
آشوب طلب

آشوبگر

آفت الله

آلت الله

الدنگ



ب

با غرض

بت پرست

بچه باز

بختک

بخیل

بد اخلاق

بد اندیش

بد باطن

بد تبار

بد ترکیب

بد جنس

بد حساب

بد خصلت

بد خو

بد خواه

بد دهن

بد رفتار

بد ریخت

بد زبان

بد سابقه

بد سرشت

بد سگال

بد سلیقه

بد سیرت

بد طبع

بد طینت

بد عهد

بد فلب

بد قدم

بد قول

بد قیافه

بد کردار

بد کنش

بد کیش

بد گفتار

بد گوهر

بد لقا

بد معاشرت

بد معامله

بد منش

بد نام

بد نهاد

بد نیت

بدگو

برادرکش

بربر

برده زیر شکم

برده شکم

برص



بزچران

بزدل

بزغاله

بزمجه



بزهکار

بست نشین سفارت انگلیس

بشکه ان متحرک

بلهوس

بوزینه

بی احساس

بی ادب

بی ادراک

بی ارزش

بی استعداد

بی اصل و نسب

بی انصاف

بی آبرو

بی آرم

بی بخار

بی بصیرت

بی بند و بار

بی بو و خاصیت

بی پدر و مادر

بی تدبیر  
بی تربیت  
بی تقوا  
بی توجه  
بی چشم و رو  
بی حرمت  
بی حیا  
بی خاصیت  
بی خرد  
بی خلوص  
بی خیال  
بی خیر  
بی دانش  
بی ذوق  
بی رگ  
بی ریخت  
بی سرو پا  
بی سواد  
بی سیرت

بی شخصیت

بی شرف

بی شرم

بی شعور

بی صفت

بی ظرفیت

بی عاطفه

بی عرضه

بی عصمت

بی عفت



بی عقل

بی غیرت

بی فایده

بی فروغ  
بی فرهنگ  
بی فکر  
بی کفایت  
بی کله  
بی کمال  
بی گذشت  
بی لطف  
بی لیاقت  
بی مایه  
بی مبالات  
بی محبت  
بی مرحمت  
بی مروت  
بی مصرف  
بی مطالعه  
بی معرفت  
بی ملاحظه  
بی مهارت

بی مهر  
بی نام و نشان  
بی ناموس  
بی نزاکت  
بی وفا  
بی همه چیز  
بی هنر  
بی هوش  
بیدادگر  
بیرحم  
بیکار  
بیمار جنسی  
بیمزه



پ

پا انداز

پا انداز شهرنو

پابرهنه های دیروزی

پاپتی

پاچه خور

پاچه ور مالیده

پتیاره

پخمه

پدر سگ

پدر سوخته

پر رو

پرچانه

پر حرف

پر خاش جو

پر خور

پر گو

پریشان روان

پس فطرت

پست

پستان مادر گاز گرفته

پشت هم انداز

پیوز

پلید

پوست کلفت

پوشالی

پیزوری

پیش نواز

پیشاب

پیمان شکن



ت

تاراجگر

تاریک اندیش

تازه بدوران رسیده

تازی پرست

تبه کار

تجاوزکار

تجزیه طلب

تخم حروم

تخمی

تر دامن



ترسناک

ترسو

ترشرو

ترياکي

تشنه زن

تشنه قدرت

تشنه مال

تفاله

تفرقه انداز

تک رو

تن پرست

تن پرور

تناقض گو

تند خو

تنفر انگيز

تنگ چشم

تنگ نظر

توله سگ

تهوع آور

تیره دل



ج

جابر

جاده صاف کن انگلیس

جاسوس

جاکش

جان سخت

جانی

جاه طلب

جاهل

جایز الخطا

جبن

جبون

جدائی خواه

جذام

جرار

جرب

جرثومه

جغد شوم

جفا پیشه

جگر سوز

جل

جلاد

جلف

جلق الساعه

جلق الله

جماع الله

جنایت پیشه

جنده باز

جنگ طلب

جوجو

جهنمی

جیب بر



چ

چابلوس

چاچول باز

چاخان

چارپا

چاقو کش

چپاولگر

چرب زبان

چرت  
چشم دریده  
چموش



ح

حجت اسهال  
حراف  
حرام خور  
حرام خور  
حرامزاده  
حرامی  
حسود  
حشره موذی

حشفه الله

حقه باز

حقیر

حلقه بگوش

حمار

حمال

حيله گر

حيوان

حيوان صفت



خ

خاکروبه

خام اندیش

خاموش نظر

خاتم باز

خانه خراب کن

خایه مال

خائن

خجل

خر

خر مذهب

خر مقدس

خرابکار

خرافاتى

خرافه ساز

خرچوسونک

خرکچی

خسیس

خشن

خطا کار

خفیف

خل

خنک

خوار

خواهر جنده

خواهر کسده

خود پسند

خود خواه

خود ستا

خودسر

خوره

خوفناک

خوک

خوک صفت

خوک منش

خون آشام

خون خوار

خیال پرست

خیانت پیشه





د

دارالدرد

دال خيز

دام

دايناسور

دائم الخطا

دائم الشق

دېنگ

دد منش

ددخو

دراز دست

درازگوش  
درشت خو  
درنده خو  
دروغ پرداز  
دروغگو  
دریده  
دزد  
دژخیم  
دستار بند  
دسیسه باز  
دشمن انسان  
دشمن انسانیت  
دغل  
دغل باز  
دل آشوب  
دله دزد  
دم بریده  
دو رنگ  
دوزخی

دون  
دون صفت  
دهن لق  
دين فروش  
ديوانه  
ديوث  
ديوس



ذ

ذکر الله



ر

راکاره

ربا خوار

رباینده

رجیم

رذل

رسوا

رشوه گیر

رمال

رنجده

رند

رو سیاه

روان پریش

روانی

روباه

روباه صفت

روده دراز

روضه خوان

ریدمان

ریغماسی

ریغو



ز

زالو

زانی

زباله  
زبون  
زپرتی  
زشت  
زشت خوی  
زشت سیرت  
زشت گو  
زشت نام  
زن جلب  
زن جنده  
زن قحبه  
زن کش  
زنا زاده  
زنباره  
زوجه الكثير  
زورگو  
زهد فروش  
زهرا ب  
زیاده خواه

زیواچه



ژ

ژاڙخواه



س

سارق

سازش کار

سالوس

سبزی پاک کن

سبک

سبک مغز

سبکسر

سپور

ستمگر

ستیزگر

ستیزه جو

سخن چین

سر افکنده

سر بار

سر راهی

سر سپرده

سر شکسته

سر کیسه کننده

سرطان

سرگین نوش

سست بنیاد

سست رای



سست عنصر

سفاک

سفسطه گر

سفیه

سگ پدر و مادر

سگ کش

سگ هار

سلف خر

سم پاش

سمبل بلاهت

سمبل حماقت

سمج

سنگ دل

سوداگر

سوزاکی

سیدالشهوات

سیری ناپذیر



ش

شارلاتان

شاش

شاشو

شاف کون

شپشک

شپشو

شرمسار

شرمنده

شرور

شریعت فروش

شق الله

شکاف انداز

شکم پرست

شکم گنده

شکمو

شکنجه گر

شلخته

شلق کن

شمايل پرست

شوت

شور چشم

شورش طلب

شورشی

شوریده

شهرنویی

شهوت پرست

شهوت ران

شهید پرور

شیاد

شیر سگ خورده

شیره ای  
شیطان  
شیطان صفت



ص

صدقه خور  
صغیر  
ضارب  
ضایع  
ضد آدم  
ضد بشر  
ضد پیشرفت  
ضد دانش

ضد زن  
ضد فرهنگ  
ضرر رسانده



ط

طبق کش  
طرار  
طفیلی  
طماع  
طویل العمر



ظ

ظالم

ظالم

ظاهر ساز



ع

عاجز

عامی

عبوس

عربده جو

عصابه دار

عفریته

عفن

عقرب

علاف

عورت شناس

عهد شکن

عیاش

عیش طلب



غ

غارتگر

غاصب

غدار

غراب

غریب کش

غریب گز

غم فزا





ف

فاجر

فاجعه آفرین

فاحشه باز

فاسد

فاسد

فاشیست

فالگیر

فتنه جو

فحاش

فراخ کون

فربه

فرج پرست

فرج دوست

فرزند کش

فرصت طلب

فرو مایه

فرو مایه

فریبکار

فساد آفرین

فضله فروش

فضول

فضیح

فلک زده



ق

قاتل

قاچاقچی

قاھر

قبیح

قرمساق

قضیب اللہ

قلچماق

قواد

قہار

قی آور



ک

کار شکن

کاسه لیس

کاهل

کپل باز

کثافت

کثیف

کج خلق

کج خیال

کج دست

کج طبع

کج فعل

کج نهاد

کجراه

کجرو

کراحت انگیز

کرگدن

کرم خاکی

کرم روده

کریه

کریه المنظر

کژدم

کس آشیان

کس کش

کس لیس

کشنده

کفتار

کلاش

کلاه بردار

کله پوک

کم جرات

کم عقل

کند ذهن

کوتاه نظر

کوتاه بین

کوتاه بین

کوچک

کودک نواز

کودن

کون پاره  
کون لیس  
کونی  
کیر تو دهن  
کیری  
کینه ای  
کینه خواه



گ

گاریچی  
گاله دهان

گاو

گاومیش

گدا

گردن دراز

گردن کش

گردن کلفت

گستاخ

گشاد دهان

گشاد کون

گمراه

گمراه ساز

گمراه کننده

گناهکار

گنداب رو

گنده دماغ

گندیده

گندیده مغز

گوز

گوساله

گوش بر

گوه

گیج



ل

لا ابالی

لات

لاشخور

لاف زن

لا قید

لا کردار

لامذهب واقعی



لجبار

لجن

لجوج

لحمى

لغنتى

لعين

لغزش كار

لگدپران

لند هور

لواط كار

لوده

لوس

لولو

لومپن

لئيم



م

ماچه پرست

مادر بخطا

مادر جنده

مادر قحبه

مادرکونی

مال اندوز

مال پرست

مال حرام خور

ماله کش

مالیخولیائی

مامیزه ای

مبالغه گو  
مبتذل  
مبهوت  
متجاوز  
متحارب  
متحجر  
متخاصم  
متخطی  
متخلخل  
متزلزل  
متعصب  
متعفن  
متقلب  
متکبر  
متملق  
متوحش  
مجرم  
مجوس  
مجهول الهویه

محتکر  
محن ساز  
مخرب  
مخطی  
مخمصه ساز  
مدفوع  
مرافعه جو  
مرتجع  
مرثیه خوان  
مردار خور  
مردم آزار  
مرده پرست  
مرده خور  
مریض روحی  
مزاحم خلق  
مزخرف  
مزخرف گو  
مزدور  
مزور

مستبد  
مستهجن  
مسخره  
مسکین  
مشنگ  
مصیبت آفرین  
معارض  
معامل  
معاند  
معسر  
معلول  
معیوب  
مغز فندقی  
مفت خور  
مفتضح  
مقاربتی  
مقعد لیس  
مکار  
ملا

ملعون

منافق

منحرف

منگ

منگول

موذی

موهن

موهوم پرست

مهاجم

مهبل دوست

مهجور

مهمل

مهمل گو

مهوع



ن

نا استوار

نا اهل

نا لایق

نابخرد

نابکار

ناپاک

ناپاک

ناپخته

ناپر هیزکار

ناپسند

ناتوان

ناجور

ناچیز  
ناخن خشک  
ناخوانده  
ناخوش آواز  
نادان  
نادرست  
نارو زن  
ناسازگار  
ناسپاس  
ناسزاگو  
ناشایست  
ناقص العقل  
ناکس  
نالایق  
نامحرم  
نامرد  
نامطبوع  
نامطلوب  
نامهربان



نانجیب  
ناہنجار  
نیختہ  
نجس  
نچسب  
ندانم کار  
نزول خوار  
نژاد پرست  
نشخوار کننده  
نظر تنگ  
نعش کش  
نفرت انگیز  
نفس بر  
نفس پرست  
نفہم  
نمک بحرام  
ننگ آور  
نوکر  
نوکر اجانب

نیرنگ باز



و

وارفته

وازده

وافوری

وامانده

وحشی

وژن

وطن فروش

وقیح

ولدزنا

ولگرد

ولنگار



ه

هالو

هرزه

هزل گو

هشت پا

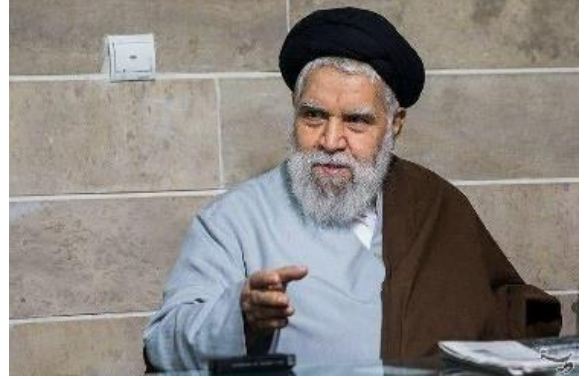
هفت خط

هفت رنگ

هوچی

هوسران

هیولا



ی

یابو

یاغی

یاوه گو

یوز باشی

پانصد سال فریب

بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری

از انتشارات پیام آزادگان

لس آنجلس

بهار 2728 مادی

2579 هخامنشی

2020 میلادی

حق چاپ نگاهداشته شده است.  
بازگفت مطالب این کتاب با اشاره به بن مایه آزاد است.  
چاپ اول